

بقلم حسن قاضی طباطبائی

معلم دانشکده ادبیات تبریز

داستان يك مناظره ادبی

در شماره گذشته شرح حال خوارزمی و همدانی را تا آنجا که مقدر بود از ماخذ معتبر استخراج و درج کردیم اینک می پردازیم بجریان مناظره و مسائلی که مطرح گردیده و طرفین بیکدیگر جواب داده اند . قبل از ورود بشرح مناظره که در زمان خود اشتهار عظیمی پیدا کرده و اسباب دو دستگی در باره تشخیص غالب از مغلوب ما بین ادبای عصر گردیده است اشاره بدو نکته زیر لازم است .

۱ - موضوع مناظره مسائل ادبی و شعر و لغت بود و چون در ادبیات عربی مخصوصاً در قرن چهارم بازار صنائع لفظیه و کلام باسجع و قافیه رواج کاملی داشت بدان لحاظ شرح کامل جریان مناظره و دادن يك فکر مطابق واقع بذهن خوانندگان در زبان فارسی دشوار و بلکه محال است .

۲ - شرح جریان مناظره بطور مبسوط توسط خود بدیع الزمان در ضمن مکتوبی که یکی از سادات معاصر خود فرستاده است بیان شده

و شرحی که یاقوت در معجم‌الادبا (۱) و ابواسحق حصری قیروانی در زهرالآداب (۲) نوشته‌اند تلخیصاتی است که از همان مکتوب کرده‌اند و چنانکه خوانندگان محترم ملاحظه میفرمایند بنا بهین شرح در تمام قسمت‌های مناظره فتح و فیروزی نصیب بدیع‌الزمان شده و ابوبکر خوارزمی بکلی مغلوب و منکوب گردیده است و باید اضافه کرد که اینجا مورد مثل معروف (تنها بقاضی رفته است) میباشد و نگارنده این سطور با بدست دادن راوی از خود سلب مسئولیت کرده و با ذکر العهده علی - الراوی بشرح قضیه میپردازد :

بدیع‌الزمان نظر بر اینکه عربهای راهزن قافله‌او را غارت کرده بودند با حالت زار و پریشانی وارد نیشابور میشود و در منزل اعیان آنجا اقامت میکند ابوبکر اعتنائی که بدیع‌الزمان انتظار آنرا داشت در حق وی بعمل نیآورد بدیع آنرا بر بیدی لباس و پستی زی خود حمل کرده نامه‌ای بدین مضمون خطاب بخوارزمی میفرستد :

« من که به نیشابور رسیدم امیدوار بودم که مورد لطف و احترام ابوبکر واقع شوم زیرا که ما هر دو بعالم شعر و ادب منسوب و هردو غریب این شهر هستیم ابوبکر کوچکترین اعتنائی بشأن و مقام من ننموده و حتی آداب مجلس را هم از قبیل قیام و نشان دادن محل مناسب رعایت نکرده است در همدان باغریبا این طور رفتار نمیکنند و ضمناً بعضی رجز خوانیها نموده و نامه را با اشاره با مکان مقابله بمثل ختم مینماید. »

ابوبکر در جواب این نامه مکتوبی بدین مضمون به بدیع ارسال میدارد . « شکایت تو اسباب تعجب گردید راجع بقصور در احترام ، من

(۱) ج ۱ از ص ۱۷۳ تا ۱۸۳

(۲) زهرالآداب ج ۲ ص ۱۵۶ تصحیح دکتر زکی مبارک

باندازه قوه در قیام بمراسم تعظیم کوتاهی نکرده‌ام و در مجلس احدی را غیر از سید ابوالبرکات علوی بر وی مقدم نداشت‌ام و چون آن مرد جلیل منسوب بخاندان رسالت است لذا نمی‌توانم کسی را بر او ترجیح بدهم و در خاتمه غریب‌نوازیهای اهل همدان را قبول و تعریف و تمجید در حق آنان میکند .

بدیع‌الزمان پس از دریافت این نامه ، قضیه را خاتمه یافته تلقی نموده دیگر صحبت خوارزمی را بمیان نمی‌آورد دو سه ماه بهمین منوال می‌گذرد کم‌کم می‌شنود که باز ابوبکر شروع ببدگوئی کرده است بدیع مجدداً کاغذی مینویسد و با نهایت تأثر از معامله خشونت آمیز وی لب‌بشکایت می‌کشد و خواهش میکند که رفتارش را با او تغییر دهد این نامه در مزاج خوارزمی مؤثر نمی‌افتد و باز بقرار سابق از بد زبانی خود دست بر نمیدارد حتی کار از تعریض بتصریح میکشد و اظهار میدارد که آیا در این شهر يك مرد بزرگوار و بلند همتی پیدا نمیشود که میان من و او را در یکجا جمع کند ؟

پس از آنکه مکتوب دوم بدیع بدست ابوبکر میرسد وی اصحاب خود را جمع و طرف صبح بمنزل ابوالطیب نامی که همدانی در آنجا ساکن بود وارد میشود بدیع از الطاف خوارزمی سپاسگزاری نموده و سپس طرفین شروع بتعارف مینمایند در ضمن ابوبکر شروع بحماسه‌سرائی کرده و بدیع هم مقابله بمثل نموده و مجلس بدون اینکه صحبت علمیه بمیان آید خاتمه می‌یابد .

بعد از این مجلس سید ابوعلی نامی تصمیم می‌گیرد که این دو مرد فاضل را در یکجا جمع کند مطلب را بهمدانی اظهار میدارد وی باطیب خاطر می‌پذیرد بلافاصله نامه‌ای بخوارزمی مینویسند که خود را حاضر به

مباحثه نماید وی ابتدا از قبول این تکلیف سر باز میزند اما همدانی برای اینکه او را وادار بمناظره کند مجدداً نامه‌ای شدیدالحن باو میفرستد و بجهت قطع هرگونه عذر و بهانه اسمی هم فرستاده میشود که سوار شده در مجالس حاضر گردد .

ابوبکر پس از دریافت آن مراسله ناگزیر از قبول دعوت گردیده با جمع کثیری از مریدان خود وارد مجلس میشود موقع ورود سخت خشمگین بود و زیر زبانی بعضی حرفها میزد اما بدیع متوجه گردیده و میگوید که غرض از این دعوت و اجتماع افاده و استفاده است و حاضرین مقصودی جز این ندارند که از ذخایر ادبی تو محظوظ گردند مابرای این دعوت نشده‌ایم که مثل دو خروس جنگی بسر و کله یکدیگر بزنیمن من دیر زمانی است که نام ترا شنیده‌ام و آرزو میکردم که با تو در زیر سقفی بنشینم و استفاضه کنم حالا شروع می‌کنیم از آن قسمت فنون ادبی که شهرت تو بدانها عالمگیر گردیده و بوسیله آنها بزرگان را مغلوب ساخته‌ای خوارزمی میپرسد که آنها کدامست ؟ بدیع جواب میدهد حفظ اشعار و ایراد شعر و نوشتن نثر و بالاخره بدیهه گوئی که در این قسمت اخیر ید طولائی داری ابوبکر بمناسبت کبرسن از مناظره در حفظ اشعار و نوشتن نثر عذرخواهی میکند اما به بدیهه گوئی حاضر میگردد . خوارزمی اظهار میدارد که بدیع بدیهه گوئی را آغاز کند همدانی فوراً قطعه‌ایکه مشتمل بر یازده بیت و متضمن مدح شریف ابوعلی و تحقیر خوارزمی بود بر میخواند خوارزمی هم ایاتی گفته بود اما جرئت نمیکند که آنها را نشان دهد با این ترتیب اگر گفته بدیع صحیح باشد در اولین برخورد تفوق با بدیع میشود .

پس از اینموضوع یکی از حاضرین پیشنهاد میکند که طرفین شعر

ابوالطیب متنبی (ارق علی ارق و مثلی یارق) را اجازه کنند (۱)
 ابوبکر هشت بیت شعر که مفاد آنها خودستائی و تعرض و اهانت نسبت
 بدیع بود بر میخواند و حتی همدانی را اخرق یعنی احق یاد میکند بعد
 عذر میآورد که آمدن این الفاظ بمقتضای جریان شعری بوده و موافق
 قافیه است که اقتراح گردیده والا تعدی در بین نیست بدیع جواب میدهد
 که عذر ترا می پذیرم اما قافیه های قاف تو بسیار خشن و ثقیل و هریکی
 بمثابه کوه قافی است خلاصه بدیع هم اشعاری برون شعر متنبی که مفهوم آنها
 تحقیر طرف بود قرائت میکند اما هنوز سخن وی باخر نمیرسد که ابوبکر
 میگوید یا احمقاً گفتن (۲) جائز نیست زیرا که این کلمه غیر منصرف
 و دخول تنوین بر آن ممنوع است بدیع جواب میدهد که شاعر در این
 گونه موارد مجاز است و مبلغ کثیری از شعرای عرب شاهد میآورد
 ابوبکر اظهار میدارد چیزی که بر عرب جائز است بر تو جائز نیست
 بدیع از دادن جواب ثانوی اعراض کرده و میگوید معلوم نیست
 که آیا شعر تو مدح است یا قدح ؟ زیرا که در ابتدا گفته ای
 (یاسیدی) بعد (تتلق) آورده ای این دو لفظ بطوریکه معلوم است
 با یکدیگر تناسبی ندارد (۳)

پس از این مبحث شریف ابوعلی امر میکند که طرفین قصیده
 متنبی را که بدین مطلع آغاز میشود : (اهلا بدار سبک اغیدهما) اجازه

(۱) نظیره ساختن بر قصیده شاعر بهمان وزن و قافیه .

(۲) اشاره است باین بیت :

جریت نارمهرتی هل تحرق

یا احمقاً و کفک ذلک خزیه

رسائل بدیع ص ۴۶

(۳) اشاره است به این بیت :

فأراك عند بدیتهی تتلق

و اذا ابتدهت بدیهة یا سیدی

رسائل بدیع ص ۴۵

کنند بدیع بی درنگ میگوید :

يا نعمة لاتزال تججدها و منة لاتزال تکندها

خوارزمی اعتراض میکند که کنود در لغت بمعنی قلت خیر است نه بمعنی کفران اهل مجلس او را تخطئه کرده و میگویند که سخن تو خطاست و باین آیه استشهاد میکنند که فرموده «ان الانسان لربه لکنود» و کنود بمعنی کفور است ابوبکر چون درین مورد مغلوب میشود شروع بگفتن حرفهای نامناسب میکند بدیع میگوید که عقل تو کم است و اگر سکوت میکردی مقرون بصرفات بود ابوبکر جواب میدهد که من باین کمی عقل خود تبه اهل همدان را کسب و جمع کرده ام بگو به بینم تو با آن عقل فراوان خود چه چیز بدست آورده ای؛ بدیع اظهار میدارد که البته تو در حرفت گدائی مهارت داری و در آن فن استاد هستی و من تازه کار میباشم در این اثناء برای رفع ملالت خاطر حضار بدیع بمعنی اشاره میکند که شعری بخواند خواننده بیت زیر را میخواند :

و شبهنا بنفسح عارضیه بقایا اللطم فی الخد الرقیق

ابوبکر میگوید که من این قصیده را تمام ادب حفظ دارم بدیع هم اظهار میدارد که من هم بخاطر دارم اما گمان میکنم که روایت من باروایت تو شاید اختلافی داشته باشد من چنین بخاطر دارم (بقایا الوشم فی الوجه الصفیق) (۱) خوارزمی از شنیدن این مصراع که در آنجا بدیع بخالد دار بودن صورت ابوبکر اشاره کرده بود فوق العاده غضبناک میشود و میگوید که من ترا خواهم زد اگر چه مرا برتند بدیع پاسخ میدهد که من نقداً ترا میزنم و بمثل مشهور که نسبت آنرا بامری القیس میدهند مثل میکند (الیوم خمر و غذا امر) (۲) . پس از آنکه غیظ و غضب بدیع فرو می نشیند از حرکت خود نام

(۱) صفیق بمعنی بی شرم است و وشم بمعنی خال کوبیدن .

(۲) اغانی جلد (۹) دارالکتب المصریه صفحه ۸۸ سطر ۳ .

میشود و اشعاریکه دال بر ندامت است میخواند در این میان بر حضار خواب غلبه میکند و میخوانند یا قوت میگوید (۱) که اصلاً رسم نیشابوریان این بود که پس از صرف شام مهمانان در خانه میزبان میخوانیدند .

باین ترتیب که شرح آن گذشت مجلس اول مناظره خاتمه میپذیرد و غلبه نصیب بدیع میگردد اما فضلا برای رفع کدورت بین آنان صلح و آشتی میدهند و بدیع از خوارزمی اعتذار مینماید و میگوید (بعدالکدر صفو و بعد الغیم صحو) (۲) خوارزمی عذر او را قبول میکند حتی بهممانی هم دعوتش میکند و بوضع خوشی صفا جای جفارا میگیرد .

پس از آنکه مجلس مناظره اول خاتمه یافت و جریان مباحثه به افواه مردم افتاد خوارزمی مدعی گردید که در آن مناظره غلبه با وی بوده است جماعت این ادعا را که قول صرف بود نمی پذیرفتند و غالب و مغلوب بطور واضح از یکدیگر تشخیص داده نشده بود در این بین جمعی از اهالی نیشابور واسطه شدند که در میان دو حریف صلح و آشتی را برقرار سازند بدیع برای نذرخواهی و رفع کدورت حاضر شد که بخانه خوارزمی برود و بمناسبت کبرسن ابوبکر بدیع آنچه لازمه تواضع و ملایمت بود از خود نشان داد ابوبکر خواهش کرد که نهار رادر منزل او بخورد بدیع اظهار داشت که من روزه گرفته ام خوارزمی قبول نکرده و اصرار ورزیده بالاخره نالذیر از دعوت گردیده و نهار را با صمیمیت کامل در آنجا خورده و هرگونه سوء تفاهم را ازین برده است و نظر براینکه بدیع در حق خوارزمی حسن نیت داشت در اینجا و آنجا از وی مدح و تمجید میکرد و در همه موارد احترام او را رعایت مینمود چندی بدین

(۱) معجم الادبا ج ۱ ص ۱۷۸

(۲) همان جلد ص ۱۷۹

منوال میگردد تا اینکه ابوبکر بتوسط دو نفر از اصحاب خود پیغام میدهد که در شهر شایع گردیده است که در مناظره نخستین تو غالب و من مغلوب گردیده‌ام شکمی نیست که این انتشارات از ناحیه تو صادر گردیده بنا بر این لازمست که مجدداً در منزل یکی از بزرگان و با حضور عوام و خواص بمناظره پردازیم تا مردم غالب را از مغلوب تمیز بدهند اگر چنانچه باین ترتیب راضی نباشی گمان نمیکنم که تو از شر و آسیب شاگردان من محفوظ بمانی .

وصول این پیغام درشت مایه تعجب بدیع گردید و چنین پاسخ داد که شأن من بالاتر از آن است که مغلوب شدن ترا وسیله افتخار و مباهات خود قرار دهم و اینکه میگوئی آن انتشارات از طرف من صورت گرفته کاملاً اشتباه می‌کنی آنها تماماً نتیجه آن مناظره است که در حضور عده‌ای از بزرگان و فضلا انجام یافته و اگر بر مناظره دیگری دست زنیم آن وقت مسئله کاملاً روشن میشود و این عمل بطوریکه میدانی ابداً برای تو صرفه‌ای ندارد خوبست که موضوع را مسکوت گذاشته تا بر اثر ابهام و اختلافی که در خصوص غالب از مغلوب در بین مردم شیوع دارد آبروی تو ریخته نشود و نسبت بتهدیدی که از ناحیه شاگردان خود کرده بودی هیچ ترس و واهمه‌ای ندارم .

ابوبکر پس از دریافت این جوابهای تحقیر آمیز سخت خشمگین شد تا اینکه قرار گذاشتند مجلسی در خانه شیخ ابوالقاسم وزیر منعقد و مناظره نهائی در آنجا بعمل آید بدیع را دعوت کردند و جلوتر از همه در آنجا حضور یافت پس از وی امام ابوالطیب و بعد سید ابوالحسین حاضر گشتند سید از خوارزمی طرفداری و حمایت میکرد بدیع از غایت فراستی که داشت ملتفت شد که طرفداری سید از ابوبکر بمناسبت تشیع او است بدین جهت متوجه سید گردیده و گفت اگر سائرین در راه اخلاص

بخاندان رسالت قدمهائی برداشته‌اند من در راه موالات آنها پیروز آمده‌ام اگر ضد این را بشما رسانیده‌اند مبدا قبول نمائید و گذشته از این مرا در مدح و منقبت ائمه اطهار قصائدی است که شهرت آنها عالمگیر گردیده و خدا میداند که آنها را از روی خلوص نیت و صفای عقیده ساخته‌ام سید از این سخنان مسرور گردیده و میگوید که محض نمونه یکی از آن قصاید را بخواند بدیع فوراً قصیده‌ایکه مطلع آن ذکر میشود :

یا معشراً ضرب‌الزما م ن علی معر سهم خیامه

در مدح حضرت علی و مرثیه حضرت حسین در غایت فصاحت می‌خواند و همینکه اشعار تمام شد سید در حق بدیع تغییر عقیده میدهد و نظر مساعدی پیش میگیرد در این ضمن بزرگان و دانشمندان حاضر میشوند تا اینکه ابوبکر وارد مجلس گردید و مستقیماً بصدر مجلس که قبلاً از طرف شاگردان جا گرفته شده بود رو آورد و ابدأ بدیع و اهل مجلس اعتنائی نکرد بدیع اظهار میدارد که ابوبکر من و تو اینجا برای مناظره دعوت شده‌ایم و مناظره از نظر و یا از نظیر مشتق است بنا بر این چنین لازم می‌آید که هر دو در يك محل مساوی بنشینیم حضار حق را به بدیع میدهند و بلا فاصله مناظره آغاز میگردد ابوبکر خواستار مناظره در علم نحو میشود بدیع جواب میدهد که نحو باب واسعی است و اگر وارد در آن علم بشویم میترسم که روز پایان رسد و ما از این اجتماع نتیجه‌ای نگیریم ابوبکر در رای خود اصرار میورزد تا اینکه استاد ابوعمر در جریان مطلب مداخله میکند و خوارزمی را از عقیده خود منصرف میسازد و طرفین حاضر به بدیهه‌گوئی میشوند یکی از حاضرین پیشنهاد میکند که هر یکی قصیده‌ای بر وزن و قافیه قول ابوالشیمس که مطلع آن نقل میشود بسازد :

ابقی الزمان به ندوب عضاض وری سواد قرونه بیاض (۱)
 ابوبکر بعد از قدری تأمل و تنفس قطعه‌ای مشتمل بر ۶ بیت میخواند بدیع
 بعض کلمات و ترکیبات آن ایراد کرده و توضیح می‌خواهد و همچنین
 می‌پرسد که معنی ذنب غاض چیست ؟ (۲) ابوبکر ابتدا منکر میشود ولی
 حاضرین شهادت میدهند که آنها را در شعر خود آورده است ابوبکر ناگزیر
 از جواب میگردد و میگوید که ذنب غاض یعنی گرگی که غضا میخورد
 (۳) بدیع وی را استهزاء کرده و جواب میدهد که ما تا حال نشنیده ایم
 که گرگ غضا بخورد (۴) سپس از طرف حضار اشعار دیگری اقتراح میشود
 بدیع قصائدی در کمال فصاحت و بلاغت میخواند ابوبکر هم قصیده‌ای
 میخواند که دارای جمیع معائب شعر بود حاضرین میگویند که معلوم شد
 کدام يك از شما اشعر هستید پس از اینموضوع مسئله نثر نویسی و نوشتن
 رقعہ و مراسلات بمیان آمده و در آن باره از طرف بدیع اسلوبهای
 عجیب و غریبی پیشنهاد گردیده است ابوبکر گفته است که اینها تماماً سحر
 و شعبده (۵) و ربطی بفصاحت و بلاغت ندارد بالاخره بنا شده است که
 طرفین کاغذ معمولی بنویسند و در آن موضوع امتحان بدهند و موضوع
 مراسله درهم و دینار و فساد سکه و توقف تجارت بوده
 همینکه هر دو مراسله تمام میشود آثار شکست در خوارزی ظاهر میگردد

(۱) یاقوت ج ۱ ص ۱۸۰

(۲) ابتدا ص ۱۸۰

(۳) نام درختی است که چوب آن محکم و آتش آن مدت میماند و دیر
 خاموش میگردد .(۴) بدیع از این سخن بشکفت آمده و گفته است استنوق الذنب صارا الذنب جملا یاقوت
 ج ۱ ص ۱۸۰(۵) بدیع گفته است که مثلا کاغذی بنویسم دارای دو معنی یکی مدح
 دیگری قدح یا مکتوبی بنویسم بدون نقطه یا بدون الف و لام الخ .

مردم میگویند که در موضوع مراسلات هم مطلب بدست آمد بالاخره متوجه لغت و عروض میگردند در آن دو باب هم بطوریکه خود بدیع در رسائل خود آورده غلبه با وی میگردد و ابوبکر مغلوب میشود بدیع بعنوان مسخره پیشانی ابوبکر را بوسیده و میگوید که اقرار میکنم غلبه با تست در این هنگام مردم متفرق میشوند اما اصحاب مناظره را با چند نفر لزفضلائی دیگر جهت صرف نهار نگاه میدارند ابوبکر بمناسبت مغلوبیت و تفرق حواس غذا نمیخورد بر خلاف بدیع الزمان که دماغش بسیار چاق بود با اشتهای کار مشغول خوردن میشود حتی در سر غذا هم از تعقیب حریف خود دست بر نمیدارد و باو نیش میزند و میگوید که ابوبکر چرا بی حال شده ای وی جواب میدهد که حرارت طبع و حرارت پوستینی که در بر دارم مرا بی حال ساخته است بدیع میگوید که مناسب بود بگوئی بی حال من ناشی از حرارت طبع و حرارت صفع است (۱) حضار میگویند تو در شوخی و مزاح هم بر خوارزمی غالب گشتی ابوبکر خواست مقابله بمثل کند از عهده اش بر نیامد بدیع اظهار میدارد که سکوت در این مورد مقرون بخیر و صلاح تست ابوبکر میخواهد که تجلدی بنماید اما بهر قافیه که نکته و متلکی بر بدیع میگفت (۱) چندین مقابل آنرا از حریف خود می شنید خلاصه مجلس منقضی میشود و وقت مراجعت میرسد جماعت که دم در ایستاده و منتظر دیدار طرفین بودند همینکه بدیع را می بینند مراسم تبریک را بجا می آورند و تهنیت می گویند اما خوارزمی از شرمساری خود نتوانست بمنزل مراجعت کند آنقدر صبر کرد تا هوا تاریک شد و مردم پراکنده گشتند آنوقت بخانه خود برگشت.

(۱) صفع پشت گردنی زدن

(۱) رجوع فرماید بمعجم الادباء ج ۱ ص ۱۸۲ .